

بررسی علل تعمیق شکاف قبطی-مسلمان در مصر بر پایه نظریه میگدال

الهه کولایی^۱

استاد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

کمال ایرانی دوست

دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲)

چکیده

جامعه مسیحیان ارتدکس مصر که با نام قبطی شناخته می‌شوند، از دهه ۱۹۷۰ به بعد و به‌ویژه بعد از انقلابی که حسنی مبارک را سرنگون کرد، هدف خشونت و تبعیض بوده‌اند. هدف اصلی این مقاله درک علل تعمیق شکاف مذهبی بین مسیحیان قبطی و اکثریت مسلمان در مصر معاصر است. در این زمینه، وضعیت قبطیان از زمان به قدرت رسیدن سادات در سال ۱۹۷۰ تاکنون با تمرکز بر موارد اصلی خشونت و حمله به قبطیان بررسی شده است. چارچوب نظری در این نوشتار نظریه «دولت در جامعه» جوئل اس. میگدال برای تبیین علل تعمیق شکاف است. بررسی موضوع مورد مطالعه نشان داد که علت اصلی عمیق شدن این شکاف‌ها از سال ۱۹۷۰، سستی و ناتوانی دولت مصر در کنترل جامعه و برعکس نیرومند بودن گروه‌های اجتماعی در مصر و ساختار چندپاره جامعه بوده است. در پنج دهه گذشته رهبران مصر یک سیاست بقا به‌منظور حفظ قدرت خود در محیط چندپاره را دنبال کرده‌اند و به‌جای تلاش برای پرکردن شکاف قبطی-مسلمان، خود در موارد بسیاری سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را در پیش گرفته‌اند و از این رو دولت خود به بخش بزرگی از مسئله قبطی‌ها تبدیل شده است. به باور نویسندگان، نظریه میگدال می‌تواند به‌خوبی علت شکاف‌های قومی و مذهبی مختلف دیگر در جوامع جهان سوم را هم تبیین کند.

واژه‌های کلیدی

استراتژی بقا، دولت ضعیف، سیاست بقا، شکاف قبطی-مسلمان، قبطی، مصر، نزاع مذهبی.

مقدمه

قبطی‌های مصر که کمتر از ۱۰ درصد کل جمعیت بیش از ۹۰ میلیونی آن کشور را تشکیل می‌دهند، بزرگ‌ترین جامعه مسیحی در خاورمیانه هستند. خود قبطی‌ها و همچنین مسلمانان وقتی که از قبطی نام می‌برند، گویی از ملت مستقلی سخن می‌گویند. اما در حقیقت قبطیان از نظر قومی و نژادی از اکثریت مسلمان مصر جدا نیستند. اجداد بیشتر مصری‌ها، مسلمان یا مسیحی، زمانی قبطی بوده است (Pennington, 1982: 177). در اثر عواملی که این پژوهش به دنبال آن است، شکاف قبطی-مسلمان در مصر پدیدار شده و در دهه‌های اخیر تعمیق یافته است. در قضیه شکاف قبطی-مسلمان، درحالی‌که مذهب ویژگی متمایزکننده بسیار مهمی است، اما نقش زیادی در قشربندی اجتماعی ندارد. اقلیت قبطی از نظر اقتصادی، سیاسی، یا جغرافیایی جدا نشده است. قبطی‌ها در میان اقشار مختلف نخبگان، طبقه متوسط، طبقه کارگر و دهقانان دیده می‌شوند. قبطیان در سراسر جغرافیای مصر پراکنده‌اند و در منطقه جغرافیایی خاصی زندگی نمی‌کنند، تا داعیه استقلال‌خواهی آنها تأثیری داشته باشد. از نظر فرهنگی هم، قبطیان از مسلمانان جدا نیستند و جدا کردن یک قبطی از مسلمان راحت نیست؛ هر دو فرهنگ مصری دارند؛ بدین معنا، قبطیان نمی‌توانند یک گروه قومی باشند (Farah, 1986: 59).

از نظر گرایش سیاسی، قبطی‌ها تقریباً معمولاً طرفدار ملی‌گرایی مصری و لیبرالیسم غیردینی بوده‌اند. اوج مشارکت سیاسی قبطی‌ها در دهه ۱۹۲۰ بود (V. Ibrahim, 2011). در زمان انقلاب سال ۱۹۱۹ یک تعریف ملیت‌گرایانه از هویت مصری شکاف‌های مذهبی را از بین برد. هم قبطی‌ها و هم مسلمانان در چارچوب حزب وفد علیه استعمار بریتانیا به مبارزه پرداختند. در دو دهه بعد از انقلاب ۱۹۱۹ حزب وفد ابزار مشارکت سیاسی قبطی‌ها در عرصه ملی بود. اما مشکلات اقتصادی مختلف در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ عرصه را برای پیدایی و رشد سازمان‌های تندروی مذهبی از جمله اخوان المسلمین باز کرد. در آن زمان سازمان‌های فراماسونری غربی و امپریالیسم بریتانیا با پیگیری سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، سبب تضعیف هویت ملی مصر و تعمیق شکاف مذهبی در مصر شدند. وقتی هویت ملی مصری در دهه ۱۹۴۰ تضعیف شده بود، احزاب ملی‌گرایی چون وفد نیز برای برنده شدن در انتخابات دست از حمایت خود از قبطی‌ها برداشتند (Carter, 1984: 161). بعد از کودتای ۱۹۵۲ به رهبری جمال عبدالناصر، مصری‌ها دوباره زیر یک چتر ملی آورده شدند. درحالی‌که ناصر اخوان المسلمین را غیرقانونی اعلام کرد و این به سود قبطی‌ها تمام شد، اما رویکرد پان عرب‌گرایی و سوسیالیسم او بیش از همه به طبقه بورژوازی قبطی ضربه زد. او تلاش کرد یک «امت عربی» بسازد. اگرچه این هویت منطقه‌ای بسیار بزرگ فرقی میان عرب مسلمان و

مسیحی قائل نبود، در آن عنصر «مصری بودن»^۱ که در دهه ۱۹۲۰ کشور را متحد کرده بود، وجود نداشت. سیاست‌های اقتصادی ناصر، از جمله سیاست اصلاحات ارضی و بستن فضای سیاسی بر روی احزاب، بسیاری از ثروتمندان قبطی را مجبور کرد به آمریکای شمالی، اروپای غربی و استرالیا مهاجرت کنند. ناصر برای قبطی‌هایی که مهاجرت نکردند، کلیسا و شخص پاپ را به صورت تنها سخنگوی آنها درآورد و در برابر امنیت آنها را تضمین کرد (Sedra, 1999: 225). قرارداد ناصر و کلیسا اتحاد ملی بین مصری‌ها را به همراه نداشت. پس از شکست اعراب به رهبری ناصر در جنگ با اسرائیل در ژوئیه ۱۹۶۷ پان عرب‌گرایی به شدت ضربه خورد. در اواخر عمر او اسلام‌گرایی به سرعت در حال رشد بود. از آن زمان به بعد خشونت و تبعیض فزاینده مسلمانان علیه مسیحیان قبطی شدت یافت. نویسندگان با استفاده از نظریه «دولت در جامعه» جوئل اس. میگدال علل تعمیق شکاف مذهبی از دوران سادات در مصر را بررسی می‌کنند.

نظریه «دولت در جامعه» جوئل اس. میگدال

جوئل اس. میگدال استاد علوم سیاسی دانشگاه واشینگتن در سیاتل و دانش‌آموخته دانشگاه هاروارد پژوهش‌های خود را در خصوص مطالعه قدرت و شیوه اعمال آن و اینکه چگونه الگوهای قدرت تغییر می‌کنند، متمرکز کرده است (Migdal, 2004: i). او در کتاب *جوامع نیرومند، دولت‌های سست؛ پیوندهای دولت و جامعه و توانایی‌های دولت در جهان سوم*^۲ کوشیده است به الگویی برای تبیین شکاف‌های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه دست یابد. پرسش اصلی میگدال این است که جوامع جهان سومی در دهه‌های گذشته به شدت دگرگون شده‌اند، دولت‌ها کنترل منابع مالی و درآمدها را از آن خود کرده‌اند، ارتش‌های بزرگ، نیروی پلیس و دستگاه اداری گسترده‌ای پدید آورده‌اند، ولی چرا با این همه در به پایان رساندن پروژه دولت-ملت‌سازی اینقدر ناکارآمد و ضعیف بوده‌اند؟ کنترل اجتماعی در چنین جوامعی، به شدت چندپاره و از هم گسیخته است.

بنیان‌های نظریه میگدال عبارت‌اند از دولت نیرومند، دولت سست، جامعه چندپاره^۳، راهبردهای بقا^۴، کنترل اجتماعی چندپاره^۵ و سیاست بقا^۶ که در زیر به‌گونه‌ای فشرده به آنها

-
1. Egyptianness
 2. Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World
 3. fragmented societies
 4. survival strategies
 5. fragmented social control
 6. The politics of Survival

پرداخته شده است. میگدال دولت نیرومند را دولتی می‌داند که توانایی‌های زیادی برای رسیدن به اهداف خود از جمله نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، بهره‌برداری از منابع و تخصیص یا استفاده از منابع به شیوه‌ای خاص دارد. در این مورد می‌توان ضعف دولت را ضعف در ایفای نقش خودسالار یا ضعف در توانایی‌های سازمانی و نهادینه آن ارزیابی کرد. دولت سست، دولت به‌شدت گرفتار در پیکارهای اجتماعی، یا دولتی است که دیوان‌سالاری ناتوان و ناکارآمدی دارد (Migdal, 1988: 33).

به گفته میگدال توانایی یا (ناتوانی) دولت‌ها، به‌ویژه توان آنها برای اجرای سیاست‌های اجتماعی و همچنین بسیج اجتماعی با ساختار اجتماعی پیوند دارد. ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانع گذرناپذیر کاربست قدرت دولت روبه‌رو می‌شوند، ناشی از سرشت جامعه تحت کنترل آنهاست. از نظر او از مهم‌ترین علل پیدایش حکومت‌های اقتدارطلب، دیکتاتوری و پلیسی در جوامع جهان سوم، ناگزیری دولت به در پیش گرفتن «سیاست بقا» برای پایدار ماندن در این ساختار اجتماعی است. البته گروه‌های دیگر نیز برای حفظ قدرت خود از کاربرد این استراتژی غافل نخواهند بود. ایجاد روابط حامی‌پروری^۱ این امر را ممکن می‌سازد. حامی‌پروری رابطه‌ای دوطرفه میان حامی^۲ و پیرو^۳ است. رابطه حامی‌پروری پیوند عمودی میان میان گروه‌های دارای قدرت است و از این نظر در برابر پیوند افقی طبقات اجتماعی و تفاوت‌های گسترده آنها قرار می‌گیرد. چنین ساختاری در عرض طبقات، مشاغل و هویت‌های قومی و نژادی و حتی دولت قرار دارد و جامعه را بر پایه پیوندهای خانوادگی یا روابط مافیایی-روابط بین دسته‌ها، طایفه‌ها و قبایل-سازمان‌دهی می‌کند (Migdal, 2004: 50).

بنا به استدلال میگدال، هر کدام از دولت‌های جوامع توتالیتر و دموکراتیک به‌گونه‌ای بر محیط اجتماعی خود غلبه کرده‌اند و همه قواعد اجتماعی را به اجرا درمی‌آورند. اما در جوامع پراکنده و گسترده که سازمان‌های اجتماعی بر سر قواعد بازی به کشمکش با یکدیگر می‌پردازند، در مورد موضوع‌های بنیادین مانند تعریف رفتار مناسب اجتماعی و چگونگی سازمان‌دهی جامعه، شکافی ژرف پدید می‌آید. در اینجا پیکربندی سازمان‌های اجتماعی از محیط پرتنش تأثیر می‌پذیرد که در آن مبارزه‌ای بر سر کنترل اجتماعی در میان سازمان‌های مختلف جریان دارد (Migdal, 1988: 18-19). دولت‌هایی که معمولاً در این جوامع (پرشکاف و ناهم‌ساز) بر سر کار می‌آیند، دولت‌های ضعیفی‌اند؛ ضعیف نه بدان‌معنا که قدرت سرکوب ندارند و در به اجرا درآوردن سیاست‌های پلیسی و نظامی ناتوان هستند، بلکه بدان‌معنا که قدرت ایجاد وفاق اجتماعی ندارند و همواره در معرض تهاجم گروه‌های اجتماعی ناهم‌ساز و

1. clientalism
2. patron
3. client

متنوعی‌اند که خود سبب تضعیف کنترل اجتماعی دولت می‌شوند. در مقابل دولت نیز برای حفظ ثبات سیاسی به‌ناچار به‌سوی اعمال کنترل‌های پلیسی و سرکوب بیشتر می‌رود. در این نظریه، کنترل اجتماعی به معنای اعمال کنترل پلیسی نیست، بلکه به معنای قانونمند و نهادمند ساختن رفتار اجتماعی است، که معمولاً در دموکراسی‌های تثبیت‌شده دیده می‌شود که نوشدگی از آنجا آغاز شده است. از این رو شکاف‌های ناهم‌ساز مربوط به ایجاد وفاق در امر سازمان‌دهی اجتماعی از راه قانونمندسازی و نهادسازی در آن کم‌فروغ‌تر بوده و دولت نیز ناچار به کاربست کنترل پلیسی برای ایجاد ثبات سیاسی نبوده است (Migdal, 2004: 71-72). با این مقدمه و چارچوب نظری، رابطه جامعه قبطی و دولت از زمان روی کار آمدن سادات و همچنین وضعیت قبطی‌ها و رابطه آنها با نظام حاکم تاکنون بررسی می‌شود.

الف) پدیدار شدن شکاف قبطی-مسلمان در دوره سادات (۱۹۸۱-۱۹۷۰) سادات و رشد اسلام سیاسی

پس از مرگ ناگهانی جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰، نخست‌وزیر و معاون سابق او ریاست جمهوری مصر را در دست گرفت. انتظار این بود که او وضع زمان ناصر را حفظ کند، اما سیاست‌های سیاسی و اقتصادی او تا حد چشمگیری از ناصر متفاوت بود. او از سیاست‌های سوسیالیستی ناصر فاصله گرفت و هواداران متعصب او را از دولت دور کرد و به گروه‌های سیاسی که در زمان ناصر ممنوع اعلام شده بودند، آزادی بیشتری داد. در این میان گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا بیش از همه سود بردند. صاحب‌نظران علل رشد احساسات مذهبی اسلامی و به‌دنبال آن افزایش تنش بین مسلمانان و قبطی در دهه ۱۹۷۰ را در موارد زیر می‌بینند:

۱. پیدایی بحران هویت بعد از جنگ اعراب-اسرائیل در سال ۱۹۶۷؛
۲. استفاده از اسلام توسط نخبگان حاکم به عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش؛
۳. نبود دموکراسی؛
۴. افزایش نابرابری‌های اقتصادی در اثر در پیش گرفتن سیاست انفتاح یا درهای باز اقتصادی توسط رژیم سادات (Farah, 1986: 21).

پدیدار شدن نزاع مذهبی در دوره سادات

با آغاز دوره سادات روشن شد که همگرایی ملی از مسیر ناصرگرایی شکست خورده بود. این امر به دلیل زیر بود: نخست، حاکمان جدید جریان چپ هوادار ناصر را هم در حزب (در مه ۱۹۷۱) و هم میان روشنفکران و دگراندیشان (در فوریه ۱۹۷۳) تصفیه کردند. حکومت سادات با این کار خود را از یک منبع اجتماعی-اقتصادی که از راه آن می‌توانست اجماع ملی ایجاد

کند، محروم کرد. پس از آن خلأ ایدئولوژیک به وجود آمد که توسط بنیادگرایان اسلامی پر شد. به همان اندازه، کسی نمی‌تواند انکار کند که مشکلات اقتصادی و جمعیت‌شناختی فزاینده‌ای در مصر دهه ۱۹۷۰ وجود داشت. مهاجرت روستاییان به شهرها و نرخ بیکاری بالای آن، به پدید آمدن مشکلات اجتماعی بی‌شماری منجر شد. بنیادگرایان اسلام‌گرا فرصت را مغتنم شمردند و برای حل این مشکلات از الگوی قدیمی اخوت اسلامی استفاده کردند. بدین ترتیب سبب تضعیف فزاینده دولت و برعکس تقویت جایگاه خود شدند. البته، نباید از نظر دور داشت که قبطنی‌ها هم با مشاهده مشکلات خود ابتکار عمل را به دست گرفتند و مراکز خدمات اجتماعی بسیار مؤثری را با مدیریت کلیسا ایجاد کردند. اما فعالیت‌های هر دو طرف قبطنی‌ها و بنیادگرایان مسلمان با تضعیف کنترل دولت بر جامعه به افزایش تنش بین دو طرف انجامید. سیاست‌های دیگر سادات از جمله صلح با اسرائیل و پیمان کمپ دیوید صفوف بنیادگرایان اسلامی را بیش از پیش متحد کرد. در واقع، سیاست تضعیف جریان چپ و ناصری‌ها در همان روزهای اول حکمرانی سادات و نیز اخراج روس‌ها از مصر و جنگ ناموفق ۱۹۷۳ با اسرائیل به تقویت افراط‌گرایی مذهبی منتهی شد (Chitham, 1986: 168). شایان یادآوری است که رشد جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عامل مهمی در افزایش اعتمادبه‌نفس نیروهای مذهبی در آن دوره بود.

تشدید درگیری‌های فرقه‌ای در دوره سادات را نیز می‌توان نتیجه رقابت‌های نخبگان سیاسی برای رسیدن به قدرت دانست. گروه‌های سیاسی مصر همیشه از نزاع فرقه‌ای و ایدئولوژیک در مورد شکل حکومت-مذهبی و غیرمذهبی-برای دسترسی آسان‌تر به قدرت استفاده می‌کردند. نخبگان سیاسی مصر همیشه از اسلام سوءاستفاده می‌کردند تا جایگاه سیاسی خود را گسترش دهند یا تثبیت کنند (Farah 1986: 24). برای نمونه، در سال ۱۹۷۱، جناح ناصری در جریان تصفیه‌هایی که سادات با کمک بنیادگرایان اسلامی انجام داد، نابود شدند و گروه‌های تندروی اسلامی بیش از پیش قدرت گرفتند. این مسئله به افزایش درگیری‌های فرقه‌ای بین گروه‌های اسلامی و قبطنیان انجامید (Farah 1986: 25).

ب) وضعیت قبطنیان در دوره مبارک

بلافاصله پس از ترور انور سادات، معاون او حسنی مبارک قدرت را به دست گرفت. مبارک رویکرد لیبرالیسم اقتصادی سادات را حفظ کرد و رویکرد نرم‌تری نسبت به آزادی بیان و رسانه‌ها و جامعه مدنی داشت. در همان حال او کوچک‌ترین فعالیت‌های آنها را زیر ذره‌بین گرفته بود تا برای حکومت و خود او تهدیدی ایجاد نکنند (Rowe, 2009: 111). رژیم مبارک زیر فشار شدید گروه‌های اسلام‌گرای تندرو بود و با اسلام‌گرایان معتدل سازش کرد تا

افراط‌گرایان خشن را سرکوب و منزوی سازد. در این دوره هم وضعیت تبعیض‌آمیز علیه قبطی‌ها ادامه یافت. هر گاه به قبطی‌ها حمله‌ای می‌شد، دولت به دلیل نداشتن اقتدار لازم ساکت می‌نشست و از مداخله یا هر اقدامی خودداری می‌کرد (Allessia, 2012: 8). مبارک برای تثبیت قدرت خود مرتب قانون وضعیت اضطراری را تمدید می‌کرد که به موجب آن قدرت اجرایی او گسترش می‌یافت. درحالی‌که حقوق مردم شامل حقوق قبطی‌ها را معطل می‌کرد (Leveugle, 2014: 21).

میثاق مبارک-شونده و به حاشیه رفتن بیش از پیش قبطی‌ها

شونده، پاپ کلیسای قبطی که توسط سادات تبعید شده بود، در سال ۱۹۸۵ بعد از بازگشت از تبعید با مبارک پیمانی را امضا کرد که براساس آن از مبارک حمایت سیاسی کرد. مبارک هم کلیسای ارتدکس قبطی را به تنها مجرای رسمی اداره امور قبطی‌ها تبدیل کرد. بدین ترتیب، قبطی‌ها حق ابراز وجود و بیان گله‌های خود را نداشتند و از طریق هیچ تریبونی غیر از کلیسا و پاتریارک نمی‌توانستند صدایشان را به گوش دولت برسانند (Rowe, 2009, 117). قبطی‌های مصر همچنین بر حمایت قبطی‌های خارج‌نشین که همواره از کلیسا حمایت و دفاع می‌کردند، وابسته شدند. کلیسا به‌گونه‌ای غیرمستقیم کمک و حمایت قبطی‌های خارج‌نشین را دریافت می‌کرد. برای نمونه نهادها و مراکز خدماتی که توسط اسقف‌ها با فرمان شونده سوم ایجاد شده بود، از نظر مالی از خارج حمایت می‌شد و از موقوفات خارج‌نشین‌ها بهره‌مند می‌شدند (Wakin, 1963: 172). تشکیلات قبطی‌های خارج‌نشین مانند «انجمن قبطی آمریکا» با برپایی تظاهرات و لابی‌گری بر رژیم مبارک فشار می‌آوردند تا از جامعه قبطی در مصر محافظت کند. آنها کاری می‌کردند که مسئله قبطی‌ها به مهم‌ترین امور مورد بحث در روابط خارجی مصر با کشورهای جهان اول تبدیل شود (Rowe, 2009: 116). در نتیجه فشارهای سیاسی قبطی‌ها بر دولت‌های خارجی، دولت مصر مجبور می‌شد تا حدودی مراقب رفتار خود با قبطی‌ها باشد.

تشدید شکاف-قبطی مسلمانان در اثر سیاست‌های مبارک

دخالت کلیسای قبطی در سیاست در مصر هم به زیان خود کلیسا و هم به زیان جامعه مسیحی کشور بوده است. پیمان مبارک-شونده به جای رفع تبعیض‌هایی که علیه قبطی وجود داشت، بر آنها پوشش می‌گذاشت. در این دوره قبطی‌ها برای گرفتن اجازه ساختن یا بازسازی کلیسا مجبور بودند از موانع دیوان‌سالارانه و سیاسی بسیاری عبور کنند. رژیم مبارک از تنش فرقه‌ای استفاده سیاسی کرده و این روایت را منتقل می‌کرد که بدون حصار رژیم مبارک قبطی‌ها در جنگال رژیم اسلامی و ضد مسیحی گرفتار می‌شوند (Fastenrath & Kazanjian, 2011: 26-28).

از سوی دیگر، حمایت کلیسا از دولت مبارک و همچنین کمک‌های قبطنی‌های خارج‌نشین سبب ایجاد تنش با بقیه جامعه مصر یعنی اکثریت مسلمان شد. جامعه اکثریت مسلمان با مشاهده این شرایط، قبطنی‌ها را به همکاری با غرب و رژیم متهم کردند. این در حالی بود که دولت مبارک در سرکوب مسلمانان هم کوتاهی نمی‌کرد. مسلمانان که توان مقابله با سرکوب نیروی‌های دولتی را نداشتند، قبطنیان را هدف قرار دادند. بدین ترتیب، در سه دهه دوران مبارک قبطنی شدن جامعه مصر بین مسلمانان و قبطنیان تشدید شد (Brownlee, 2013: 11).

در خشونت‌هایی که علیه قبطنی‌ها صورت می‌گرفت، دولت مبارک کاری نمی‌کرد. اواخر دهه ۲۰۰۰ در حالی که دولت مبارک راه نابودی را می‌پیمود، مخالفان هر روز قدرت بیشتری می‌گرفتند. در سال ۲۰۰۹، جنبش‌های جدیدی سر برآوردند که خواستار حقوق کارگران، استقلال قضایی، اصلاحات سیاسی بودند و رژیم را به چالش طلبیدند. یکی از آن جنبش‌ها «التغییر» نام داشت که فعالان قبطنی در تأسیس آن در سال ۲۰۰۴ کمک کرده بودند و شعار «الکفایه» یا «دیگر بس است» را انتخاب کرده بودند. تظاهرات الکفایه تابوی نارضایتی عمومی سازمان‌یافته را شکسته بود. این جنبش همچنین راه‌هایی را ایجاد کرده بود که از مسیر آنها قبطنی‌هایی که با سیاست‌های مبارک مخالف بودند، می‌توانستند وارد سیاست شوند و همکاری رئیس‌جمهوری با شنوده را به چالش بکشند (Brownlee, 2013: 12).

به تعبیر اندیشمند قبطنی «علا الاسوانی»، از مهم‌ترین دلایل سرنگون رژیم مبارک دورویی و ناکارآمدی سیاست دولت در عرصه فرقه‌ای، تکیه بیش از حد رژیم بر دستگاه‌های سرکوب دولتی و نبود استقلال نظام قضایی و وابستگی آن به دستگاه‌های امنیتی بود (al-Aswani, 2011: 131-132). همه این عوامل سبب شدند که سیاست دولت در مسئله قبطنی‌ها شکست بخورد. در برخی موارد، رویکرد دولت سبب شد مردم اعتمادشان را به قانون از دست بدهند و خود دست به کار شوند، که جنایت‌های زیادی صورت گرفت (al-Aswani, 2011: 131-132).

در سال ۲۰۱۰ دو حمله مرگبار علیه مسیحیان سبب شد جوانان قبطنی به حمایت کلیسا از دولت اعتراض کنند. در آن دو رخداد که یکی در شهر قنا و دیگری در شهر الجیزه و تظاهرات مردم در پی آن روی داد، ده‌ها قبطنی کشته و زخمی شدند. اما دولت مبارک فقط نظاره‌گر بود و کاملاً بی‌تفاوت ماند. همچنین در آغاز سال ۲۰۱۱، انفجاری مهیب در کلیسای قبطنی سنت مارک (که به کلیسای دو سنت نیز مشهور است) در اسکندریه ۲۳ قبطنی را به کام مرگ فرستاد و ده‌ها نفر دیگر را نیز زخمی کرد. این انفجار آسیب‌پذیری قبطنی‌ها در دولتی امنیتی مانند دولت مبارک را نشان داد. نیروهای امنیتی نه تنها جلوی انفجار را نگرفتند، بلکه در درگیری‌های بعدی مسلمانان و قبطنی‌ها کنار ایستادند (dailynewsegypt.com). در همان حال، کلیسا به دلیل ادامه تبعیض علیه قبطنی‌ها در سال‌های پایانی دوره مبارک، کنترل خود بر جوانان قبطنی را از

دست داده بود. گاه این تبعیض‌ها توسط نهادهای دولتی صورت می‌گرفت. از این‌رو جوانان قبطی کم‌کم به این نتیجه رسیدند که مشکل آنها رژیم مبارک است. پیدایی جنبش‌های سیاسی جنبش «ششم آوریل»، جنبش «جوانان برای عدالت و آزادی» و جنبش «التغییر» که با شعار «کفایه» شناخته می‌شد، به برخی جوانان قبطی چارچوب جدیدی ارائه داد که در آن می‌توانستند خارج از کلیسا از حقوقشان دفاع کنند (Brownlee, 2013: 12).

پ) قبطیان در انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱

در تاریخ ۱۸ فوریه، یعنی هفت روز بعد از استعفای مبارک، یوسف قرضاوی مفتی مشهور سنی از تبعید چنددهه‌ای خود به مصر بازگشت و خطیب نماز جمعه میدان تحریر شد. او اگرچه نقش قبطی‌ها را در انقلاب ستود، حضور تاریخی او روحی اسلامی به دولت انتقالی بعد از مبارک بخشید. حضور او چالشی نمادین برای اتحاد میان دو مذهب بود. بعد از آن نفوذ بالای اسلام‌گرایان در سیاست مایه نگرانی قبطیان و مسلمانان غیردینی شد (Brownlee, 2013: 13). ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب ۲۰۱۱ مصر نشان داد که قبطی‌ها به حاشیه رانده شدند. این در حالی بود که آنها دوشادوش معترضان مسلمان علیه پلیس و لباس شخصی‌های رژیم مبارک مبارزه کرده بودند. گروه‌های اسلامی بی‌صبرانه منتظر برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی بودند و از سوی دیگر شورای عالی نظامی (سکاف)^۱ که بعد از برکناری مبارک در سال ۲۰۱۱ اختیار امور را به دست گرفت) به برنامه‌ریزی برای حفظ نفوذ خود پرداخت. به گفته ناظران در آن زمان سکاف در دامن زدن به بی‌ثباتی فراگیر نقش داشت. بخشی از این ناآرامی‌ها به آزاد کردن تبهکاران و مجرمان از زندان‌ها توسط مقام‌ها مربوط بود. خانواده‌های قبطی سرمایه‌دار به هدف جذابی برای مجرمان فراری تبدیل شده بودند، زیرا بی‌پناه بودند. یکی از مقام‌های وزارت کشور اعتراف کرد که «ربودن مسیحیان راه آسانی برای پول درآوردن بود. آنها قبیله و طایفه بزرگی نداشتند که بتواند سد راه آدم‌ربایان شوند» (www.csmonitor.com).

در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ مصری‌ها در اولین همه‌پرسی دموکراتیک بعد از ۱۹۵۲ شرکت کردند. آنها در مورد قانون اساسی جدیدی تصمیم گرفتند که شورای عالی نظامیان مصر آن را تهیه کرده بود و با تغییرهایی اندک همان قانون اساسی سال ۱۹۷۱ بود. پیش‌نویس قانون اساسی تصریح می‌کرد که انتخابات پارلمانی قبل از نگارش قانون اساسی دائمی برگزار خواهد شد. اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی از این اقدام استقبال کردند. ماده ۲ که تصریح می‌کرد «اسلام دین رسمی و عربی زبان رسمی کشور است و اصول شریعت اسلامی مبنای

1. Supreme Council of the Armed Forces: (SCAF) المجلس الأعلى للقوات المسلحة

قانون‌گذاری است»، هنوز باقی مانده بود. لیبرال‌ها، چپ‌ها و قبطی‌ها در کل مخالف و معتقد بودند نگارش و تصویب قانون اساسی باید قبل از انتخابات صورت گیرد. طرح شورای عالی نظامی رأی موافق ۷۷ درصد مردم را به دست آورد و بیش از هر چیز ضعف انتخاباتی نیروهای سیاسی غیراسلام‌گرا را نشان داد (Brownlee & Stacher, 2011).

سکاف به اسلام‌گرایان تندرو و مجرمان اجازه می‌داد که به بی‌ثباتی‌ها و آشوب‌ها دامن بزنند. در جریان این آشوب‌ها ده‌ها کلیسای قبطی به آتش کشیده شدند و به اموال آنها حمله شد. در اعتراض به بی‌تفاوتی و دورویی حاکمان نظامی، هزاران قبطی از سراسر کشور و نیز دموکراسی‌خواهان مسلمان در ماه مه در برابر اتحادیه رادیو و تلویزیون مصر در محله ماسپرو قاهره اردو زدند و خواستار محافظت از جان و مال قبطی‌ها از سوی سکاف شدند (www.dawn.com). ماسپرو به کانون اعتراض‌های قبطی‌ها تبدیل شده بود. این نشست‌های اعتراضی تا پاییز ۲۰۱۱ ادامه پیدا کرد و جنبشی به نام «اتحادیه جوانان ماسپرو» شکل گرفت. اما در پاییز همان سال اراذل و اوباش رژیم نظامی به ماسپرو هجوم بردند و ۲۷ نفر را که بیشتر آنها قبطی بودند، به قتل رساندند. دو روز بعد حاکمان نظامی در یک کنفرانس مطبوعاتی تظاهرکنندگان را مسئول کشتارها معرفی کردند (www.jadaliyya.com). قتل عام ماسپرو نشان داد قبطی‌ها مانند دوره قبل از انقلاب ۲۰۱۱ آسیب‌پذیر بودند.

ت) قبطیان در حکومت اخوان المسلمین

در تابستان ۲۰۱۲ حکومت شورای نظامیان بر مصر به طور رسمی پایان یافت، اما اسلام‌گرایان و اخوان‌المسلمین به عنوان تهدید اصلی علیه قبطیان در رأس قدرت قرار گرفتند. محمد مرسی در دور دوم با اختلاف جزئی از سد «احمد شفیق» نخست‌وزیر دوران مبارک، گذشت و در ۳۰ ژوئن قدرت را به دست گرفت. او با کنار زدن نظامیان فرصت ایجاد دموکراسی غیرنظامی را به دست آورده بود، ولی خیلی زود مشخص شد که او در پی یک حکومت تک‌حزبی به رهبری تشکیلات خود بود. چندین ماه گذشت، اما او تردیدها در مورد اهداف خود را برطرف نکرد. وقتی که پاپ شنوده درگذشت و کلیسا پاپ «تواضروس دوم» را به جای او منصوب کرد، مرسی در مراسم انتخاب پاپ جدید شرکت نکرد و برای آشتی دو دین کاری انجام نداد. در واقع مرسی برای جلب نظر بیش از ۴۸ درصدی که به شفیق رأی داده بودند، تلاشی نکرد. کمیسیونی که از سوی پارلمان مأمور تهیه قانون اساسی شده بود، مانند خود پارلمان، در کنترل اسلام‌گرایان قرار داشت. اعضای سلفی و اخوانی کمیسیون بر گسترش جنبه مذهبی قانون اساسی سال ۱۹۷۱ سادات تأکید داشتند و سازوکارهای محافظت از حقوق اقلیت‌های آسیب‌پذیری چون قبطیان را رد می‌کردند. بدین ترتیب، قبطیان به نشانه اعتراض کمیسیون را

ترک کردند. ماده ۲ پیش‌نویس قانون اساسی که کمیسیون تهیه کرد، بیان می‌داشت که «شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری است» و ماده ۴ هم الازهر را موظف می‌کرد که بر تهیه و تصویب قوانین نظارت کند و اجازه ندهد قانونی مخالف شریعت تصویب شود. در همان حال، پیش‌نویس قانون اساسی تهیه‌شده در خصوص مسیحیان و یهودیان مذهب را معیار قرار داده بود و بیان می‌داشت که «قوانین مذهب خود را برای امور شخصی و مذهبی خود استفاده کنند». برای قبطیان چنان زبانی دوباره کلیسا و پاپ را واسطه بین آنان و دولت قرار می‌داد و این غیرقابل قبول بود. پیش‌نویس قانون اساسی همچنین به موضوع حل‌نشده ساخت کلیسا پرداخته بود و آن را یک حق دانسته بود. قبطیان همراه با دموکراسی‌خواهان و عرفی‌گراها همه تلاش خود را کردند که پیش‌نویس در همه‌پرسی رأی نیاورد. سرانجام از بین تنها ۳۳ درصد از افراد واجد شرایط که در همه‌پرسی شرکت کردند، یک اکثریت محدود ۶۴ درصدی به آن رأی آری دادند.

وقتی که سالگرد دوم انقلاب مصر فرا رسید، نارضایتی‌ها در زمینه سیاست‌های دولت مرسی و عملکرد آن افزایش یافته بود (<https://dailynewsegypt.com>). قبطی‌ها همراه با میلیون‌ها مصری دیگر خواستار کنار رفتن مرسی از قدرت و برپایی انتخابات زودرس شدند. پس از سه روز تظاهرات عظیم، نظامیان در سوم ژوئیه ۲۰۱۳ با مناسب دیدن اوضاع مرسی را از قدرت برکنار کردند. اگرچه همه قبطیان از موضع کلیسا در حمایت از کودتا راضی نبودند، بیشتر آنها از برکناری مرسی حمایت کردند (www.voanews.com). وقتی که کابینه دولت موقت با رهبری «حازم ببلاوی» و ریاست جمهوری «عدلی منصور» در ژوئیه ۲۰۱۳ معرفی شد، سه وزیر قبطی را در خود داشت که یکی از آنها وزارت پرنفوذ بازرگانی را در اختیار گرفته بود (www.ansamed.info). اما تصویر اتحاد بین لایه‌های بالایی سیاست مصر که بر صفحه تلویزیون در زمان اعلام کودتا ظاهر شد، اتحاد بین جامعه قبطی و مسلمان را در پی نداشت. پس از کودتا خشونت فرقه‌ای به‌شدت افزایش یافت. فعالان حقوق بشر در آن زمان معتقد بودند که افزایش حمله‌ها به قبطیان از سوی طرفداران سرخورده مرسی صورت می‌گرفت. ایشاق ابراهیم از «ابتکار مصری برای حقوق فردی»^۱ اخوان‌المسلمین را متهم کرد که به شایعه‌هایی دامن می‌زند که گویا کودتا توطئه قبطی‌ها بود (www.ft.com). درحالی‌که تعصب اسلام‌گرایان در تشدید این تنش‌ها نقش داشت، اما نقش مقام‌های دولتی در این زمینه انکارناپذیر بود. برای نمونه، در حمله مسلمانان خشمگین به قبطیان در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ در شهرستان الاقصر، که در جریان آن چهار قبطی کشته شدند و اموال قبطیان به غارت رفت،

۱. المبادرة المصرية للحقوق الشخصية Egyptian Initiative for Personal Rights

رئیس پلیس منطقه به دیدبان حقوق بشر^۱ گفته بود که «پلیس وظیفه‌ای در جلوگیری از خشونت‌ها ندارد، بلکه فقط موظف است بعد از رخدادها به تحقیق بپردازد» (www.hrw.org). تنها در نیمه اوت ۲۰۱۳ بیش از ۴۲ کلیسا در «بنی سویف» و «الفیوم» در مصر علیا به آتش کشیده شدند. این حمله‌ها بعد از سرکوب خشن تظاهرات اخوان المسلمین علیه کودتا در ۱۴ همان ماه صورت گرفته بود که در آن بیش از ۸۰۰ هوادار مرسی جلوی مسجد رابعه عدویه در شهرک ناصر قاهره، توسط نیروهای امنیتی قتل عام شده بودند. در اواخر سال ۲۰۱۳ و در پی حمله به کلیسای قبطی در محله عباسیه قاهره، «عدلی منصور»، رئیس‌جمهور موقت بعد از مرسی به کلیسا رفت و با پاپ «تواضروس دوم» دیدار کرد. در این دیدار که قبل از کریسمس ۲۰۱۴ صورت گرفت، او در مورد وضعیت آشفته کشور، به پاپ قول تضمین‌های امنیتی برای قبطیان داد. می‌توان گفت برکنار شدن مرسی از قدرت نتوانست برای قبطی‌ها آرامش ایجاد کند و حمله‌های مسلمانان علیه قبطیان ادامه یافت.

ث) وضعیت قبطیان در دوره سیسی (رهبری جدید، مشکلاتی قدیمی)

با آنکه دولت سیسی کارنامه مثبتی در حمایت از قبطیان ندارد، بیشتر قبطی‌ها در جریان کودتای ۲۰۱۳ از او حمایت کردند، زیرا از حاکم شدن رئیس‌جمهور اسلام‌گرا نگران بودند (http://foreignpolicy.com). در واقع، از قدیم قبطی‌ها گفته‌اند که هر چیزی بهتر از اخوان المسلمین است. از این رو حمایت آنها از سیسی جای شگفتی ندارد (www.al-monitor.com). سیسی در انتخابات مه ۲۰۱۴ با به دست آوردن ۹۷ درصد آرا، برنده انتخابات و جانشین دولت موقت شد. پس از سه سال پر آشوب، مسیحیان مصر امیدوار بودند او با تثبیت اوضاع سیاسی و سروسامان دادن اقتصاد، بتواند به تبعیض مذهبی هم پایان دهد و نظام قضایی مستقلی را ایجاد کرده و آنها را از گزند نزاع فرقه‌ای محافظت کند؛ اما سه سال پس از حکومت او، هیچ‌یک از امیدهای قبطیان واقعیت نیافت (Kartveit, 2017).

سیسی و انکار شکاف قبطی-مسلمان

سیسی همیشه خود را پشتیبان قبطی‌ها نشان داده، زیرا از این طریق حمایت بین‌المللی و توجه رسانه‌ها را جلب کرده است. او هر سال به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور مصر که در تاریخ چنین کرده است، در مراسم سال نو مسیحی‌ها شرکت می‌کند. در مناسبت‌های مختلف همیشه بر «مصری بودن» همه مصریان تأکید دارد و بیان می‌کند که او هیچ‌گونه تبعیضی علیه قبطی‌ها را تحمل نخواهد کرد (www.brookings.edu). سیسی مانند حاکمان قبلی مصر همیشه از یکی

بودن مصری‌ها براساس تاریخ و فرهنگ مشترک سخن می‌گوید. در پی هر حمله به قبطیان، او همراه با گروه وسیعی از رهبران مذهبی و مقام‌های دولتی آن را محکوم می‌کند. از مشارکت قبطیان در تاریخ مصر صحبت می‌شود و آنان به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر ملت مصر در نظر گرفته می‌شوند (Smith, 2005: 64). در همان حال، در همان مناسبت‌ها رویداد خشونت فرقه‌ای علیه قبطیان بی‌اهمیت و به‌عنوان اقدام‌های غیرقانونی عده‌ای و رویدادی بی‌تأثیر در اراده ملت مصر برآورد می‌شود. در واقع، در چند دهه اخیر همیشه رهبران کلیسا، رهبران سیاسی و روشنفکران از یکی بودن همه مصری‌ها صحبت کرده‌اند. کسی از احساسات ضد مسیحی که در جامعه مصر ریشه دوانیده است و از بی‌تفاوتی مقام‌های دولتی نسبت به خشونت‌ها و تبعیض‌ها علیه قبطیان سخن نمی‌گوید (Sedra, 1999: 228).

نارضایتی فزاینده قبطی‌ها از ادامه تبعیض‌ها و همراهی کلیسا با دولت سیسی

امروزه بسیاری از قبطیان با سرپوش گذاشتن بر تبعیض‌ها و خشونت‌های علیه خود، با شعار پوشالی اتحاد همه مصریان مخالف‌اند و لب به اعتراض گشوده‌اند. آنها مشکل را بیشتر در قوانین و سیاست‌های دولت می‌بینند (Kartveit, 2017). بعد از هر حمله‌ای که گاه به قبطیان صورت می‌گیرد، قبطیان هم در مصر و هم در خارج از آن به خیابان‌ها می‌آیند و علیه رژیم سیسی و حمایت کلیسا از آن تظاهرات می‌کنند. فعالان قبطی در بیانیه‌ای در تابستان ۲۰۱۶، به تقبیح حمایت و همراهی پاپ با سیسی پرداختند (www.madamasr.com). حضور جوانان قبطی در تظاهرات علیه رژیم مبارک سبب شد که کلیسا مدتی در سیاست غیرفعال شود. اما، در دوره پراشویی که بعد از انتخاب محمد مرسى به‌عنوان رئیس‌جمهوری مصر در ژوئن ۲۰۱۲ در پی آمد، رهبران کلیسا دوباره در سیاست فعال شدند. از همه مهم‌تر پاپ تواضروس دوم، که بعد از مرگ شنوده مقام پاپی و پاتریارکی کلیسای قبطی را بر عهده گرفته بود، از کودتای نظامی ژوئیه ۲۰۱۳ علیه محمد مرسى و اخوان‌المسلمین حمایت کرد. از آن هنگام اخوان‌المسلمین و طرفداران آن، قبطی‌ها را به‌عنوان بخشی از توطئه‌ای می‌بینند که علیه مرسى و معترضان هوادار او صورت می‌گیرد. آنها از حمایت کلیسا از کودتای ارتش بسیار خشمگین هستند. با انتخاب السیسی به ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۱۴، کلیسا تلاش کرد دوباره به تنها مسیر رسمی ورود به سیاست برای قبطی‌ها تبدیل شود. همکاری کلیسا با رژیم سیسی به واکنش منفی مسلمانان و تشدید درگیری‌های فرقه‌ای انجامید. کلیسا هیچ‌گاه تاکنون قتل‌عام طرفداران اخوان‌المسلمین در «رابعه العدویه» را محکوم نکرده است. کلیسا همیشه بعد از هر حمله گروه‌های اسلامی به قبطیان، آن را به شیوه‌ای بیهوده و تکراری محکوم می‌کند. به دلیل همراهی کلیسا با دولتی که بیش از ۴۰ هزار نفر از روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشری، هنرمندان و

دگراندیشان را زندانی کرده است، برخی مسلمانان و گروه‌های اسلامی با سوءظن به قبطی‌ها نگاه می‌کنند و آنها را «نورچشمی» دولت و مالاندوز به حساب می‌آورند (www.al-monitor.com). بدین سبب هدف جذابی برای گروه‌های تندرو اسلامی از جمله «داعش مصر» قرار می‌گیرند. این گروه تنها در سه حمله در عرض کمتر از شش ماه، تقریباً مقارن با نیمه اول سال ۱۹۱۷ بیش از ۱۱۰ قبطی را به کام مرگ فرستاده و قبطیان شبه‌جزیره سینا را مجبور به آوارگی کرده است.

واقعیت این است که دولت سیسی تاکنون اقدام ویژه‌ای به منظور پایان دادن به خشونت علیه قبطی‌ها انجام نداده است. هنوز عاملان کشتار ماسپرو شناسایی نشده و حتی ۳۱ نفر به دلیل متهم کردن شورای عالی نظامی (سکاف) به دست داشتن در خشونت علیه قبطی‌ها در زندان به سر می‌برند. هنوز در زمینه ساخت و بازسازی کلیساهایی که در حمله‌های طرفداران اخوان در سال ۲۰۱۳ تخریب شدند، اقدامی صورت نگرفته است (www.brookings.edu). قانون ساخت کلیسای جدید که در سال ۲۰۱۶ تصویب شد، اختیار صدور مجوز ساخت کلیسا را به استانداران می‌دهد، اما در عمل به دلیل مخالفت مردم محلی در بسیاری از استان‌ها، کلیساهای چندانی ساخت و نوسازی نمی‌شود و وضع به منوال قدیم است (Kartveit, 2017). عاملان حمله به جان و اموال قبطیان از راه «نشست‌های آشتی و سازش عرفی» که توسط مقام‌های دولتی تشویق می‌شوند، از عدالت فرار می‌کنند. درحالی‌که مقام‌های دولتی معتقدند که این نشست‌ها بدون مراجعه به دادگاه از تنش بیشتر بین دو جامعه جلوگیری می‌کند، اما گزارش «ابتکار مصری برای ارتقای حقوق فردی»، این نوع را تقبیح می‌کند و معتقد است که تشدید نزاع مذهبی را در پی داشته‌اند (https://eipr.org/en).

نتیجه

از دهه ۱۹۷۰ که انور سادات روی کار آمد، شکاف قبطی-مسلمان عمیق‌تر شده است. در مورد تیره شدن روابط دو جامعه مسلمان و مسیحیان قبطی در دهه‌های اخیر صاحب‌نظران عوامل متعددی مانند رشد بنیادگرایی اسلامی، مداخله قدرت‌های خارجی و فراگیر شدن فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را ارائه کرده‌اند. درحالی‌که همه این عوامل دخالت دارند، اما همان‌طور که در این نوشتار بررسی شد، علت اصلی تشدید نزاع این دو گروه، ضعف بودن دولت مصر و برعکس قوی بودن نیروهای اجتماعی ناسازگار در آن کشور است. نظریه «دولت در جامعه» می‌گدال می‌تواند به خوبی علل تعمیق شکاف‌های اجتماعی-سیاسی در مصر معاصر را تبیین کند.

همان‌طور که میگدال در کتاب *دولت‌های ضعیف، جوامع قوی*، از مصر به‌عنوان مطالعه موردی خود استفاده می‌کند، دولتی با همه ویژگی‌های دولت‌های ضعیف در جهان سوم است. دولت نیرومندی در مصر وجود ندارد که بتواند بدون در نظر گرفتن تعلقات مذهبی و تنها بر اساس اصل شهروندی مصر بودن حقوق همه را ادا کند. دولت مصر اگرچه یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های دنیا و نیروی پلیس و دیوان‌سالاری عظیمی دارد، دولت ضعیفی به‌شمار می‌رود، زیرا اقتدار و مشروعیت ندارد و خود به‌شدت گرفتار نزاع مذهبی شده است. این همکاری میان نیروهای امنیتی و عواملان خشونت‌ها تنها از راه ناکارآمدی رهبران سیاسی در به‌کار گرفتن قدرت ممکن می‌شود. نبود نهادهای دولتی نیرومند و برعکس، وجود گروه‌های اجتماعی ناسازگار در مصر، به‌خوبی می‌تواند توضیح دهد که چرا همچنان خشونت علیه قبطی‌ها کشور را چندپاره‌تر می‌کند.

همان‌طور که میگدال هم اشاره می‌کند، این گروه‌های اجتماعی هنگام بحران‌ها و دشواری‌های اجتماعی-اقتصادی به‌شدت فعال می‌شوند و اسباب تضعیف هرچه بیشتر دولت را فراهم می‌آورند. برای نمونه، همان‌طور که گفتیم، گروه‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان‌المسلمین در دوره سادات که دشواریهای اقتصادی زیادی به‌علت سیاست انفتاح پدید آمده بود، در خدمات‌رسانی اجتماعی فعال شدند. بدین ترتیب سبب تضعیف بیش از پیش توان کنترل اجتماعی دولت شدند. از سوی دیگر، سرشت جامعه مصر به‌گونه‌ای است که دولت‌های موجود در مصر ناگزیر از درپیش گرفتن سیاست حامی‌پروری و استراتژی بقا برای ادامه حیات در چنان جامعه چندپاره ناسازگارند. جامعه مسلمانان مصر بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند. بنابراین دولت‌هایی که در این جامعه بر سر کار می‌آیند، با گروه‌های اسلام‌گرای ناسازگاری روبه‌رو هستند که کنترل اجتماعی دولت را به چالش می‌کشند. همان‌گونه که در دوره مبارک و سیسی مشاهده می‌شود، رژیم‌هایی که در مصر بر سر کار آمده‌اند، برای حفظ ثبات سیاسی، به‌سوی کنترل‌های پلیسی رفته‌اند. با این حال این رژیم‌ها در نفوذ به اجتماع و به دست گرفتن کنترل اجتماعی چندان موفق عمل نکرده‌اند. از این‌رو اقتدارگرایی آنها ناکارآمد از آب درآمده است. به‌دلیل نبود اقتدار و کنترل اجتماعی و سرشت چندپاره قدرت در مصر، رژیم‌های مختلف از دوره سادات تاکنون نتوانسته و نخواسته‌اند تعریف ملی از هویت مصری ایجاد کنند و با حاکم کردن قانون به آن وفادار بمانند.

به‌دلیل نداشتن اقتدار و کنترل اجتماعی لازم، پس از هر درگیری فرقه‌ای، از سوی مقام‌های دولتی نشست‌های آشتی بدون مراجعه به دادگاه برای پایان دادن به خشونت‌ها تشویق می‌شود که خود نشان از سستی دولت و نظام قضایی آن دارد، مانند استعمار بریتانیا که در نیمه اول قرن بیستم برای درهم شکستن مبارزه ملی مصری‌ها علیه اشغال از سیاست «تفرقه بینداز و

حکومت کن» استفاده کرد، حاکمان مختلف مصر نیز از این سیاست در راستای حفظ و افزایش قدرت خود استفاده کرده و این دو جامعه مذهبی را در مقابل هم قرار داده‌اند. مشکل قبطی‌ها با انقلاب ۲۰۱۱ و کودتا علیه اسلام‌گرایان حل نشد، چراکه نواقص ساختاری نظام سیاسی و قضایی مصر هنوز سر جای خود هستند. با آنکه بسیاری از قبطی‌ها برکناری مرسی از قدرت در سال ۲۰۱۳ را به فال نیک گرفتند و به ژنرال سیسی به چشم منجی نگاه می‌کردند، اما اکنون دیده می‌شود که امید آنها به سیسی نقش بر آب شده است. خشونت علیه آنها همچنان ادامه دارد و همراهی کلیسا با سیسی، قبطیان را به هدف جذابی برای گروه‌های تروریستی مانند «داعش مصر» تبدیل کرده است.

در واقع اینکه رژیم‌های مختلف از زمان ناصر، کلیسا را به تنها بلندگوی بیان خواسته‌های قبطیان تبدیل کرده‌اند، خود نشان از خواست حاکمان برای حل نشدن مسئله قبطیان و هرچه مذهبی شدن دو جامعه قبطی و مسلمان دارد. بدین منوال، نظام ملت دوره عثمانی هنوز پابرجاست و برعکس دوره عثمانی که اقلیت‌های مذهبی دوره‌ای از آرامش را در چارچوب نظام ملت می‌گذراندند، اکنون امنیت جانی و مالی نسبی از آنها سلب شده است. آنها به‌ناچار برای تأمین امنیت خود به رئیس‌جمهورهای مادام‌العمر مصر متوسل شده‌اند. رژیم مصر هم به‌دلیل رنج بردن از مشکلاتی که می‌گدال به‌درستی آنها را تشخیص داده، خود به‌جای حل مسئله، خود به بخش بزرگی از آن تبدیل شده است. همان‌گونه که در گفتیم، رژیم‌های موجود در مصر در موارد متعددی شکست‌ها و ناکارآمدی سیاست‌های خود را با متهم کردن قبطیان فراقکن کرده و برای به‌دست آوردن مشروعیت در میان مسلمانان و بقای خود به ریاکاری و تبعیض علیه قبطیان روی آورده‌اند. با توجه به این واقعیت که ساختار رژیم قبل از انقلاب ۲۰۱۱، هنوز پابرجاست و رژیم کنونی در سرکوب مسلمانان هم کوتاهی نمی‌کند. اینکه گروه‌های اسلام‌گرا و اخوان‌المسلمین به‌دلیل همکاری پاپ کلیسای قبطی با نظامیان در کودتا علیه دولت اسلام‌گرای مرسی، قبطیان را به همدستی با دولت اقتدارگرای سیسی متهم می‌کنند، آینده روشنی برای کاهش تنش میان مسلمانان و قبطی‌ها و حل مسائل آنان دیده نمی‌شود.

منابع و مأخذ

1. al-Aswani, Ala (2011). **On the State of Egypt. The Issues that Caused the Revolution**, (Cairo: American University in Cairo Press), pp. 131-132.
2. Ansari, H. (1984). "Sectarian Conflict in Egypt and the Political Expediency of Religion," **Middle East Journal**, Vol. 38, Summer.
3. Asher-Schapiro, Avi (2012). **Is the Government-Church Alliance a Coptic Marriage?** Carnegie Endowment for International Peace.
4. Brownlee Jason & Joshua, Stacher (2011). **Change of Leader, Continuity of System: Nascent Liberalization in Post-Mubarak Egypt**, APSA-CD 9, No. 2.

5. Brownlee, Jason (2013). **Violence Against Copts in Egypt**, Carnegie Endowment for International Peace, Nov. 2013.
6. Chitham, E. J. (1986). **The Coptic Community in Egypt: Spatial and Social Change**, (Durham: Centre of the Middle Eastern and Islamic Studies, 1986)
7. Doorn-Harder, Nelly Van (2011). **'Egypt: Does the Revolution Include the Copts?'**, Open Democracy [on line. Available at: <http://www.opendemocracy.net/5050/nelly-van-doorn-harder/egypt-does-revolution-include-copts>.
8. El-Ghobashy, Mona (2011). **The Praxis of the Egyptian Revolution**, MERIP (Middle East Research and Information Project) Reports 258.
9. Elyas, Patrick Victor (2012). **No longer Dhimmi: How European Intervention in the Nineteenth and Early Twentieth Centuries Empowered Copts in Egypt**, University of Pennsylvania.
10. Fadl, Essam (2011). "Prosecution Investigates Interior Minister's Alleged Involvement in Church Attack," **Daily News Egypt**. Available at: <https://dailynewsegypt.com/2011/02/07/prosecution-investigates-interior-min-alleged-involvement-in-church-attack/>
11. Farah, Nadia Ramses (1986). **Religious Strife in Egypt: Crisis and Ideological Conflict in the Seventies**, Gordon and Breach Science Publishers, New York)
12. Fastenrath and Kazanjian (2008). "Important Factors for Church Building in Egypt," **Arab-West Paper 4**, pp. 26-28.
13. Henderson, Randall P. (2005). "The Egyptian Coptic Christians: The Conflict between Identify and Equality," **Islam and Christian-Muslim Relations**. No. 2, pp.155-166.
14. Ibrahim, Saad Eddin, et al., (1996). **The Copts of Egypt**, Minority Rights Group International. Available at: <http://minorityrights.org/wp-content/uploads/old-site-downloads/download-111-The-Copts-of-Egypt.pdf>
15. Ibrahim, Vivian (2011). **The Copts of Egypt: Challenges of Modernization and Identity**, Tauris Academic Studies, London, New York.
16. Iskandar, Elizabeth (2012). "**Sectarian Conflict in Egypt (Coptic Media, Identity and Representation**", Routledge, Taylor and Francis Group, London & New York. Available online at: https://books.google.com/books?id=aLXYXxuBTqoC&pg=PA79&lpg=PA79&dq=al-khanka+sadat&source=bl&ots=_7li9B_O4&sig=kryL7vj6sOYM7Cg99QG3ARfTXsw&hl=en&sa=X&ved=0ahUKEwjQ7amyqMDVAhUGKIAKHQarBbwQ6AEIKzAB#v=onepage&q=al-khanka%20sadat&f=false
17. Jason, Brownlee & Joshua, Stacher (2011), **Change of Leader, Continuity of System: Nascent Liberalization in Post-Mubarak Egypt**, APSA-CD 9, No. 2, May 2011
18. Kartveit, Bard Helge (2017). "**Egyptian Copts Under Attack: The Frailty of a National Unity Discourse**," Middle East Institute, Available at: <http://www.mei.edu/content/map/egyptian-copts-under-attack-frailty-national-unity-discourse>.
19. Leveugle, Samantha C. (2014). "The Copts and the Egyptian State", **International Studies**, Available at: http://www.urop.uci.edu/journal/journal13/02_leveugle.pdf

20. Melcangi, Alessia (2012). **Before and After the Revolution: A Spring Also for the Copts of Egypt**, Annual Conference 1012, LSE (London School of Economics and Political Science-London, United Kingdom.
21. Migdal, Joel S. (1988). **Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World**, Princeton University Press, Princeton, New Jersey, Full text available at: <https://books.google.com/books?id=lbEM3qyWlqC&lpg=PP1&ots=F1zEQrv18R&dq=%27Strong%20Societies%20and%20Weak%20States%3A%20State-society%20Relations%20in%20the%20Third%20World%27&pg=PP1#v=onepage&q&f=false>
22. Migdal, Joel S. (2004). **State in Society: Studying How States and Societies Transform and Constitute One Another**, Cambridge Studies in Comparative Politics, Cambridge University Press.
23. Osman, Noha Azmy & Saied, Louay Mahmoud (2015). "A New Version of the Copts of Egypt: State Policy and Inner Difficulties (1948-1957): In Light of US State Department State Documents," *Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies*, 8, pp. 103-140.
24. Pennington, J.D. (1982). "The Copts in Modern Egypt," *Middle Eastern Studies*, Vol. 18. No. 2, pp.158-179.
25. Row, Paul S. (2009). "Building Coptic Civil Society: Christian Groups and the State in Mubarak's Egypt," *Middle Eastern Studies*, No. 1, pp. 111-126
26. Sedra, Paul (1999). "Class Cleavages and Ethnic Conflict: Coptic Christian Communities in Modern Egyptian Politics," *Islam and Christian-Muslim Relations*. No. 2, pp. 219-235.
27. Smith Charles D. (2005). "The Egyptian Copts: Nationalism, Ethnicity, and Definition of Identity for Religious Minority," in: Maya SHatzmiller, ed., **Nationalism and Minority Identities in Islamic Societies** (Montreal: McGill-Queen's University Press)
28. Soliman, Samer (2011). "The Autumn of Dictatorship. Fiscal Crisis and Political Change in Egypt under Mubarak," Stanford, California: Stanford University Press.
29. Trapper, R. (1992). 'Some Minorities in the Middle East,' *Occasional Papers 9* (London, School of Oriental and African Studies)
30. Wakin, Edward (1963). "A lonely Minority: The Modern Story of Egypt Copts," **New York: William Marrow & Company.**
31. Zeidan, David (1999). "The Copts-Equal, Protected or Prosecuted? The Impact of Islamization on Muslim-Christian Relations in Modern Egypt," **Islam and Christian-Muslim Relations**, Vol. 10, No. 1.

Websites

32. <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/64/185963/Egypt/Politics-/Egyptian-writer-Fatima-Naoot-sentenced-to--years-i.aspx> (accessed on: Jan. 26, 2016)
33. <http://www.jadaliyya.com/pages/index/2211/roundtable-on-post-mubarak-egypt-authoritarianism> (accessed on: July 23, 2011)
34. <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2013/0728/In-Egypt-journey-down-a-Nile-of-discontent> (accessed on: July 28, 2013)
35. <https://www.dawn.com/news/627142/egypt-warns-of-iron-hand-to-halt-religious-unrest> AFP, (accessed on: May 9, 2011)
36. <https://www.opendemocracy.net/5050/mariz-tadros/copts-of-egypt-politics-ISIS-el-Sisi> (accessed on: Apr. 24, 2017)
37. <https://www.voanews.com/a/egypts-copts-welcome-change-of-government/1705153.html>, (accessed on: July 19, 2013)
38. <https://dailynewsegypt.com/2013/02/12/thirty-nine-percent-drop-in-morsi-votes-if-elections-held-tomorrow/> (accessed on: Feb. 12, 2013)
39. http://www.ansamed.info/ansamed/en/news/sections/politics/2013/07/16/Egyptian-gov-sworn-33-ministers-3-women-3-Copts_9031450.html (accessed on: July 16, 2013)
40. <https://www.hrw.org/news/2013/07/23/egypt-sectarian-attacks-amid-political-crisis> (accessed on: July 13, 2013)
41. <http://www.mei.edu/content/brothers-and-copts> (accessed on: Aug.12, 2013)
42. <http://www.al-monitor.com/pulse/ru/originals/2014/07/egypt-coptic-christians-sisi-secular-islamist.html> (accessed on: July 7, 2014)
43. <https://eipr.org/en/press/2015/06/%E2%80%9Cwhose-customs-role-customary-reconciliation-sectarian-disputes-and-state>, (accessed on: June 10, 2015)

44. <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2016/06/20/what-egypt-under-sissi-is-really-like-for-coptic-christians/> (accessed on: June 20, 2016)
45. <https://www.madamasr.com/en/2016/09/19/news/u/coptic-activists-criticize-church-support-of-sisis-new-york-visit/> (accessed on: Sept. 19, 2016)
46. <https://eipr.org/en/blog/ishak-ibrahim/2016/12/how-can-egypt-prevent-another-pre-christmas-bombing> (accessed on: Dec. 13, 2016)
47. <http://foreignpolicy.com/2016/12/09/how-egypts-copts-fell-out-of-love-with-president-sisi/> (accessed on: Dec. 16, 2016)
48. <https://www.ft.com/content/11d92d14-5761-11e7-9fed-c19e2700005f?mhq5j=e1> July 11, 2017